



از داده‌های ناگهانی پند بگیرید.
۳. تند کار کنید؛ کژی‌ها را بعداً می‌توان پیرایش کرد. تنها لغزش مرگبار در اینترنت، کند بودن است.
۴. برای آگاهی از خواسته‌های مشتریان، از رایانامه زیاد بهره بگیرید.
۵. برای سپاسگزاری از دیگران وقت بگذارید. این کار هیچ‌گاه فوری‌ترین کار شما نیست اما در درازمدت ممکن است خیلی مهم باشد.

پنج درس از تام فرستون (مدیرعامل MTV Network) درباره‌ی شکار جوانان گریز پا

۱. بازار پژوهی کلید کار است. آنچه در توان دارید انجام دهید.
۲. دنبال نسلی که بزرگ شده راه نیفتید. به پیشواز آیندگان بروید.
۳. کارکنان جوان پرورش دهید که از جان و دل به کار علاقه‌مند باشند.
۴. محیط کار را با نشاط کنید، تا راه ایده‌ها از پایین به بالا باز شود.
۵. خواست جوانان آمریکایی و آلمانی و چینی، متفاوت است؛ به سلیقه‌های محلی بپردازید.

پنج درس از امیلی وودز (مدیرعامل J. CREW) برای دوام در بازار شلوغ

۱. مشکل مشتری را حل کنید؛ ما اولین شرکتی بودیم که لباس شنای دو تکه را که از نظر اندازه جدا بودند، به فروش گذاشتیم. من خودم هنگام بلوغ همیشه با این مشکل روبه‌رو بودم.
۲. با پیروزی یک کالا عنان از کف ندهید؛ زیرا باعث سرگردانی می‌شود. حتماً دوست ندارید بعد از یک سال با انبوهی از پوشاک یک رنگ، دست به گریبان باشید.
۳. از پوشاک کلاسیک رو نگردانید؛ آن‌ها را از نو اختراع کنید. برای نمونه، ما سال‌هاست پالتوی ضخیم و بلند را با پارچه‌ها و رنگ‌های جدید عرضه می‌کنیم.
۴. با افراد معتمد کار کنید. حجم کار وقتی از اندازه‌ی معینی گذشت دیگر نمی‌توان پای هر برگی را شخصاً امضا کرد.
۵. به‌روز باشید. مطالب مفید بخوانید، فیلم‌های مفید ببینید، به موسیقی مفید گوش دهید و با جوان‌ترها دم‌خور باشید.

منبع

پیترز، تام؛ مدیران برجسته چه می‌گویند، مترجم: محمدابراهیم محجوب، به نقل از <http://www.gmsiaum.blogfa.com>



مدیر دبیرستان نمونه دولتی رسول اکرم (ص) بهبهان، خوزستان

محمد رضانصیریان پور

مدیر دبیرستان نمونه دولتی رسول اکرم (ص) بهبهان، خوزستان

قند بخور، قند بخور

در هشتمین سال خدمت خود بودم که ابلاغ معاونت دبستانی در روستایی محروم برایم صادر شد. دانش‌آموزی در آن دبستان مشغول به تحصیل بود که حرف‌های ناروا و ناشایست بر زبانش جاری بود. این سخنان ناشایست را در برخورد با دانش‌آموزان تکرار می‌کرد و آنان را رنجیده‌خاطر می‌کرد. دانش‌آموزان دیگر هم که به پاسخ‌گویی تمایلی نداشتند، مراتب ناراحتی و گلایه‌ی خود را با من در میان می‌گذاشتند. در ضمن تذکرات شفاهی، نصایح و حتی تهدید من هم در تغییر کلام این دانش‌آموز مؤثر نبود. از شکوه‌ی دانش‌آموزان و تکرار نارضایتی‌هایشان به اندیشه افتادم تا راه‌حل مناسبی برای این مشکل بیابم. به ناچار به دانش‌آموزان گفتم، از این پس در جواب ناسزا و کلام زشت این دانش‌آموز بگویند «قند بخور، قند بخور» تا مدتی این عبارت در روحیه‌ی این دانش‌آموزان تأثیری نداشت و او هم به این پاسخ‌ها توجهی نمی‌کرد. اما چون دانش‌آموزان کلاس‌های دیگر نیز این کلام را در پاسخ حرف‌های ملال‌آور آن دانش‌آموز تکرار می‌کردند، به تدریج جمله‌ی قند بخور ورد زبان دانش‌آموز بدزبان شد و این شیوه‌ی بدزبانی از او گرفته شد و از این به بعد همچون دیگر دانش‌آموزان سخنان خود و حتی پرخاشگری‌های خود را به صورت معمول و بدون استفاده از سخنان بی‌ادبانه ایراد می‌کرد و با خنده به بچه‌ها می‌گفت: «قند بخور، قند بخور».